

گزارش‌های نوستالژیک و مؤثر قدیمی سیمایا یادتان است؟

روزی روزگاری خبر



ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

نسل دهه‌های ۶۰ و ۷۰ کودکی‌شان را با گزارش‌های پرشور و حال و به‌یادماندنی گزارشگران تلویزیون از مسائل و وقایع جاری مملکت گذراندند. در آن سال‌ها خبری از سـیـطره وسایل ارتباط جمعی در میان مردم نبود و رسانه‌های متنی و تصویری وظیفه اطلاع‌رسانی به مردم و سرگرم شدن آن‌ها را به عهده داشتند. همه این‌ها اما باعث نمی‌شد تا کیفیت تولید محتوا در تلویزیون تحت الشعاع قرار بگیرد و مجریان، برنامه‌سازان و گزارشگران با یک ایده به کار و فعالیت بپردازند. افرادی که در آن دوران زندگی می‌کردند، خبرنگاران و گزارشگران

دوشنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۴



شماره ۴۴۸۱



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE



رسانه ملی را نه تنها به‌روشنی می‌شناختند، بلکه حتی تماشای چهره آن‌ها را به مثابه قوت غالب خود در شبانه‌روز تلقی می‌کردند. کودکان، نوجوانان و جوانانی که علاقه ویژه‌ای به ورزش داشتند، امروزان‌ه را به‌خاطر تماشای اخبار ورزشی شبـکه سه سیمای تعطیل و به وقت دیگری موکول می‌کردند. این فقط اخبار ورزشی نبود که نگاه طیف قابل توجهی از جمعیت کشـورما را از خلیج گوانتا تا نقطه صفر مرزی پلدشت از مسائل جاری زندگی می‌زدید، بلکه برنامه‌ها، افراد و چهره‌های شاخص دیگری در حوزه خبر و اطلاع‌رسانی بودند که علاوه بر رسالت کمک به خلق خدا و باز کردن گره‌های موجود در زندگی‌شان، آن‌ها را به شکلی هنرمندانه سرگرم می‌کردند.

خرمشهر ما آمدیم

کم سن‌وسال‌تر که بودیم با حُسن ختام سریال «در چشم باد» حسابی کیف کردیم و ذوق‌زده شدیم. مسعود جعفری جوزانی جنبه‌های مستند و واقعی را نیز به اثرش اضافه کرد و کارش را به‌نوعی در مقام بازتاب‌دهنده تصاویر مستند‌های ساخته‌شده در طول عملیات آزادسازی خر مشهر از دست دشمن یعنی پایان داد. آخرین نمای در چشم باد به گزارش واقعی مردی در کنار مسجد جامع شهر اختصاص پیدا کرد؛ او داشت با اندامی لاغر و صدایی باصلاط پشت میکروفون خبر از آزاد شدن شهری می‌داد که جان‌های عزیزی برای رهایی‌اش از چنگ صدامیان به سمت خدا عروج کرده بودند. جوان لاغر، کسی جز «بیژن نوباه وطن» نماینده سال‌های بعد مردم تهران در ادوار مجلس شورای اسلامی نبود. نوباه قبل از بازگشت دوباره خر مشهر به مام وطن، هیچ‌گاه مسجد جامع این شهر را از نزدیک ندیده بود، ولی هنگامی که پشت میکروفون قرار گرفت و گفت «خر مشهر ما آمدیم» مخاطبان تلویزیونی را به یقین رساند که جوان گزارشگر با آن چهره غبارگرفته‌اش اهل همان حوالی است. صحنه آنقدر زیبا و حماسی از آب درآمد که خیل عظیمی از ملت

پزشک شو ولی خبرنگاری را هم کنارش ادامه بده

برای مخاطبان تلویزیون هیچ خبرنگار و برنامه‌سازی به اندازه عاطفه میرسیدی در حوزه بهداشت و سلامت تبدیل به اسم خاص نشده است. او فارغ‌التحصیل پزشکی عمومی از دانشگاه شهید بهشتی بود، ولی با شروع دهه چهارم زندگی‌اش در ۳۱ سالگی به صداوسیما پیوست و خبرنگاری در حوزه سلامت را به تنهایی متحمل کرد. شروع کار میرسیدی در رسانه ملی با جنجال همراه شد. بیماری ترسناک ایدز به‌تازگی وارد حیات فردی و جمعی مردم ایران شده بود و خبرنگار جوان زودتر از

از واحد مرکزی خبر تا خیابان‌های نیویورک

تاریخچه گزارش‌های میدانی در بخش‌های مختلف خبری رسانه ملی را کـه مرور می‌کنیم، نام کامران نجف‌زاده بیش از دیگران به چشم می‌آید. او متولد سال ۱۳۵۸ است ولی رسیدن به مرز ۵۰ سالگی هم باعث نشده تا مخاطب خاطراتش از گزارش‌های او در لباس خبرنگار صداوسیما را در دورترین بخش دهنش با یگانی کند. نجف‌زاده پیش از آنکه تبدیل به یک انسان‌رسانه و حتی سلبریتی در حوزه خبر – از نوع خوبش – شود، کار تصویری‌اش را با فعالیت بی‌وقفه در واحد مرکزی خبر استارت زد. البته او پیش از رسیدن به جام جم در کیهان ورزشی قلم می‌زد و حتی در ۱۹ سالگی، طعم شیرین سردبیری در این حوزه را هم چشید، اما این رسانه ملی بود که بخش نهفته استعداد کامران نجف‌زاده را به نمایش گذاشت. گزارش‌های او بسیار خلاقانه بود، به‌طوری‌که خبرنگار در طول آن، فقط به روایت نعل به نعل آنچه در پیش رویش رقم خورده بود اشاره نمی‌کرد و متن تصویر، نقشی ویژه در پیشبرد سناریوی نجف‌زاده داشت. به عبارت دیگر، مجری برنامه تازه‌تأسیس ۲۰:۳۰ در گزارش‌هایش به ماهیت تصویر بیش از متن نوشتاری اهمیت می‌داد و در نقطه پایانی، حرفش را هم با آن بیان آرام و متین خطاب به مخاطب، مسـوژه و گاه مدیران دولتی انتقال می‌داد. شیوه‌ای که نجف‌زاده پیش گرفته بود، کم‌کم وارد بیان و مدل گزارش‌های باقی خبرنگاران هم شد. او در نیمه دوم دهه ۸۰ حضور بسیار پررنگی در قاب تلویزیون داشت و با مستند‌ها و گزارش‌های خبری‌اش



صرفاً جهت اطلاع

پیش از آنکه کامران نجف‌زاده مسئولیت اجرای برنامه پر مخاطب «صرفاً جهت اطلاع» را به‌عهده بگیرد، این محمد دلاوری بود که به تولید محتوا در این زمینه می‌پرداخت. تلاش محمد دلاوری و تیمش در اتاق فکر بسته و ویژه خبری تحت عنوان صرفاً جهت اطلاع، نگاهی طنزانه و هجوآمیز به رخداد‌های مختلف کشور بود. او خط قرمز انتقاد و شوخی از مدیران دولتی را عقب راند و توانست بازتاب بسیار مناسبی از طرف مردم و ایضاً مسئولان وقت بگیرد. البته بیان کنایه‌آمیز مجری در نقد عملکرد افراد و سازمان‌ها بی‌پاسخ نماند و مخالفت نمایندگان مجلس را به دنبال داشت، ولی با هر زحمتی که بود، پخش صرفاً جهت اطلاع تا سال ۱۳۹۵ ادامه پیدا کرد و تأثیر بسزایی در رشد سلیقه مخاطبان همیشگی سیمای جمهوری اسلامی ایفا کرد. این برنامه در

گزارشگری که لواشک فروش شد

وقتی خبر آغاز لیگ فوتبال جزیره در خروجی خبرگزاری‌ها و اخبار تلویزیون قرار می‌گرفت، مخاطبان انتظار داشتند که صداوسیما آتشن را در بخش‌های مختلف خبری به دست خبرنگارش، «اسماعیل فلاح در لندن» بگذارد تا او با شمردن معایب نظم غربی، جنجال به پا کند. پررنگ‌ترین تصویر بچه‌های دهه شصت و هفتاد از اسماعیل فلاح، گزارش‌های انتقادی‌اش از بریتانیا بود. او به بهانه فوتبال، فرهنگ آنکلساکسونی را آماج حملات تندوتیزش قرار می‌داد و در میان مخاطبان ولوله به پا می‌کرد. در سال ۱۳۹۸ بود که خبر رسید فلاح عطای کار در رسانه ملی را به لقایش بخشیده و برای همیشه از ایران مهاجرت کرده است. این خبر با واکنش صریح او مواجه شد. او گفت که

حمید معصومی نژاد؛ رُم

می‌توان به جرئت گفت که حمید معصومی‌نژاد شاخص‌ترین اسم در میان خبرنگاران خارج از کشور سازمان از دوران رضا قُطبی (رادیو تلویزیون ملی در دوران پهلوی) تا همین حوالی است. او در سال ۱۳۶۸ وقتی ۳۰ سالش بود، برای تحصیل در رشته پزشکی لاجرم راهی ایتالیا شد، اما خیلی زود به علت علاقه به کار خبرنگاری از این رشته طبیعی فاصله گرفت و راهی کار در دفتر خبرگزاری ایرنا در رم شد. محتوای گزارش‌های معصومی‌نژاد به اندازه اسماعیل فلاح و باقی خبرنگاران اعزامی به اروپا و آمریکا انتقادی نبود و بیشتر به‌خاطر معرفی سبک

صبح بخیر ایران

اسم اقبال را رویش گذاشتند چون برادر و پدرش پیش از اجرای حکم به دلیل فعالیت علیه رژیم پهلوی از طرف دستگاه عفر شدند. او خوش‌یمن بود و این حال خوش را به شیریان زندگی شخصی و کاری‌اش نیز پیوند زد. اقبال واحدی‌کارش در وادی رسانه‌ها از دهه ۶۰ آغاز کرد، اما با همت خود، حسین پاکدل و فرید نیک‌خواه آزاد ایده شکل‌گیری برنامه صبحگاهی «صبح بخیر ایران» را در سال ۱۳۷۳ کلید زد. برنامه در ابتدا به‌قول واحدی خیلی تهران‌زده بود، اما رفته‌رفته

داستان یک شهر

برای مخاطبان پیگیر اخبار مربوط به حوادث در سال‌های میانی دهه هفتاد ۷۰ هیچ برنامه‌ای به گرد پای «در شهر» نمی‌رسد. شبکه پنج سیمای همان تهران، تازه از آذرماه ۱۳۷۴ شروع به کار کرده بود، ولی باید برای رقابت با دیگر شبکه‌ها برگ برنده‌اش را رو می‌کرد تا از قافله عقب نماند. برنامه ۱۵ دقیقه‌ای در شهر به بررسی مشکلات مردم در یک اجتماع چند میلیون نفره در شهری به وسعت تهران می‌پرداخت و هرچه جلوتر آمد ابعاد تازه‌ای از موضوعات را تحت پوششش قرار داد. به عبارت دیگر، دوربین در شهر در ابتدا تأکید ویژه‌ای روی اخبار حوادث داشت و با همین دست‌فرمان هم توانست مخاطبان زیادی را برای خود دست‌وپا کند. اقبال مردم به این برنامه آنقدر دامن‌دار و گسترده شد که فکر ساخت یک سریال با محوریت در شهر، به سرعت عملی و اجرایی شد. این اثر تلویزیونی «داستان یک شهر» نام داشت و در فاز نخست با کارگردانی خسرو معصومی به روی آنتن رفت.

فاز محتوایی –معنایی به نوعی مدل کمیک و فکاهی‌شده برنامه تلویزیونی «جام جم» در دوره مدیریت جدید سازمان به حساب می‌آمد، با این تفاوت که تأثیر آن در میان مخاطب خیلی بیشتر بود. باری، دلاوری در لحن اجرا شباهت‌هایی به کامران نجف‌زاده داشت، اما جدیت او در پیگیری مسائل اجتماعی، به‌خصوص در برنامه تهران بیست کار دشتش داد و درهای خروج از جام جم را به دلاوری نشان داد. او هیچ‌وقت دوست نداشت که به‌عنوان مجری یا خبرنگار در جلوی دوربین به ایفای نقش بپردازد، چون تمایش به نوشتن آیت‌ها و مدیریت میزانش بود، اما چرخ روزگار طوری برای دلاوری به گردش درآمد که علاوه بر خبرنگاری در برنامه‌های مختلف سیما، مجری‌گری و همین‌طور ساخت فیلم مستند را هم تجربه کرد.

به بهانه ساخت مستند همچنان در انگلیس اقامت دارد و پس از پایان کار به کشور بازخواهد گشت. فلاح هنوز به ایران برگشته و به کار درست کردن لواشک خانگی در انگلیس می‌پردازد، اما برخلاف خبرنگار اعزامی سازمان به آلمان، یعنی احمد صمدی هیچ‌گاه علیه مواضع رسمی حاکمیت نظر نداد و وارد خط و ربط رسانه‌های مزدبگیر آن‌ور آبی هم نشد. فلاح همچنان صفحه اینستاگرام فعالی دارد و فرم گزارش‌های صداوسیمایی‌اش را در قالب این پلتفرم ادامه می‌دهد. سال‌ها پیش، وقتی هنوز شبکه «منوتو» کیا و بیایی در میان طبقه متوسط داشت، گاهوبیگاه به برنامه‌هایش به نقد گزارش‌های خبری اسماعیل فلاح می‌پرداخت؛ مسئله‌ای که تأثیر کار این خبرنگار در آن دوره را نشان می‌داد.

زندگی ایتالیایی و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن به مدل زیست مردم ایران شناخته و معروف شد، اما یک مسئله حاشیه‌ای بر این شهرت اضافه کرد. تأکید او بر «ر» واژه «رُم» در هنگام معرفی‌اش به حدی بازمه بود که وارد ادبیات مردم کوچه و بازار شد و او را به یک چهره ویژه رسانه‌ای بدل کرد. اتهام بی‌اساس قاچاق سلاح و جاسوسی برای سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی نیز که بعدها از طرف ایتالیایی‌ها پس گرفته شد به این شهرت افزود، چون کسی باور نمی‌کرد که حمید معصومی‌نژاد با آن ظاهر مظلوم و معصوم بتواند دست به انجام چنین کاری بزند.

جای مردم شهرستان‌ها و روستاها نیز به برنامه باز شد و بیان قصه‌ها و اتفاقات زندگی آن‌ها به امری رایج و همیشگی بدل شد. بچه‌های نسل گذشته به‌خوبی گزارش‌های اقبال واحدی از خورشیدگرفتگی در ایران را به یاد دارند. رویه جدید تلویزیون در برخورد با مخاطب آنقدر گرفت که باقی گزارشگران و برنامه‌سازان تلویزیون نیز به تأسی از صبح به خیر ایران وارد گود شدند و روایت قصه‌های مردمی از گوشه و کنار ایران را وارد متن اصلی تلویزیون کردند.

این مجموعه اپیزودیک به پس‌زمینه شکل‌گیری ایده برنامه در شهر و حال‌وهوای خبرنگارانش می‌پرداخت و همچون اصل سوژه بسیار مورد علاقه مردم تهران قرار گرفت و همین هم باعث شد تا ادامه پروژه در فصل‌های بعد نیز به تصویب برسد؛ با این تفاوت که کارگردان فیلم عامه‌پسند «پرواز» جایش را به فیلمساز مهم سال‌های بعد، یعنی اصغر فرهادی داده بود. درحقیقت، پیش یک برنامه واقعه‌محور که اتفاقات جاری در میان فراز و نشیب‌های زندگی مردم تهران را روایت می‌کرد آنقدر حائز اهمیت بود که نظر فیلمنامه‌نویس خوش‌ریحه مجموعه «روزگار جوانی» را به سمت کارگردانی و نگارش فیلمنامه فصل‌های دوم و سوم آن جلب کرد. فرهادی پیش از قرار گرفتن در پشت دوربین داستان یک شهر، سریال «چشم به راه» را هم کارگردانی کرده بود، اما اهمیت برنامه در شهر به حدی در نگاه افکار عمومی به چشم آمد که باعث شد او عملاً فصل جدید کارنامه هنری‌اش را با آن آغاز کند.